Vol. 13 | No. 3367 | Tue. Jul 21 . 2026 | سه‌شنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۵ | ۶ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۶۷ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

بازار اجاره از سقف قانونی عبور کرد

با ۳۰۰ میلیون تومان در تهران کجا می‌توان خانه رهن کرد؟

صفحه ۵

بخش خصوصی درباره آینده سلامت هشدار داد

درمان میان چکش بیمه و سندان مالیات

صفحه ۷

تورم مزمن؛ بزرگ‌ترین چالش اقتصاد ایران در مسیر بازسازی

نگاه میرداماد به آینده اقتصاد

سال‌هاست که تورم از یک نوسان مقطعی در اقتصاد ایران عبور کرده و به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانوارها، فعالان اقتصادی و سیاست‌گذاران تبدیل شده است. اگر در بسیاری از کشورها تورم یک پدیده کوتاه‌مدت و وابسته به شوک‌های اقتصادی محسوب می‌شود، در ایران این متغیر به مساله‌ای مزمن تبدیل شده که آثار آن در همه بخش‌های زندگی مردم قابل مشاهده است؛ از هزینه‌های خوراک و مسکن گرفته تا سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و حتی تصمیم‌های روزمره خانوارها. در ماه‌های گذشته نیز اگرچه اقتصاد ایران توانست از یک دوره پرتنش ناشی از درگیری‌های نظامی و فشارهای خارجی عبور کند و در بسیاری از حوزه‌ها ثبات نسبی خود را حفظ کند، اما دغدغه تورم همچنان پابرجاست. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند مهم‌ترین آزمون سیاست‌گذاران در دوران پس از بحران، نه فقط بازسازی زیرساخت‌ها یا احیای تولید، بلکه بازگرداندن ثبات به سطح عمومی قیمت‌ها و کاهش فشار معیشتی بر مردم خواهد بود. تورم بالا تنها به معنای گران‌تر شدن کالاها نیست؛ بلکه قدرت برنامه‌ریزی را نیز از خانواده‌ها و بنگاه‌های اقتصادی می‌گیرد. هنگامی که فعال اقتصادی نتواند هزینه مواد اولیه یا قیمت فروش محصول خود را حتی چند ماه بعد پیش‌بینی کند، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، تولید با احتیاط بیشتری انجام می‌شود و اقتصاد به سمت فعالیت‌های غیرمولد حرکت می‌کند. از سوی دیگر، خانوارها...

صفحه ۲ را بخوانید

پزشکیان در جلسه شورای عالی قضایی:

مهم‌ترین میدان نبرد عرصه اقتصاد و معیشت مردم است

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بورس در میان ریسک و صعود

تابلوی معاملات تالار شیشه‌ای پس از روزها سرخ‌پوشی، طی معاملات روز گذشته توانست تغییر مسیر دهد و رخت سبز بر تن کند و شرایط بهتری را برای سرمایه رقم بزند. بورس تهران در روزهای گذشته روند اصلاحی داشت و کارشناسان علت این موضوع را شعله‌ور نشدن آتش جنگ، اخبار سیاسی و نااطمینانی حاصل از این موضوع مطرح کردند؛ در حال حاضر با وجود اینکه جنگ در کشور ادامه دارد شاهد تغییر وضعیت بازار سهام و افزایش اعتمادها هستیم. البته نباید از وجود احتیاط در بورس غافل شد، همچنان بسیاری از سهامداران با احتیاط در بورس معاملات خود را انجام می‌دهند و به نوعی سایه ترس و ریسک روی بازار سهام وجود دارد.

صفحه ۴ را بخوانید

«تعادل» گزارش می‌دهد

رقص دلارهای نفتی روی گسل تنش

گلناز پرتوی مهر | در حالی که بازارهای جهانی پس از یک دوره نوسان سینوسی، به دنبال ثبات در مرزهای قیمتی قبلی بودند، جرقه تنش‌های تازه در خلیج‌فارس، بار دیگر «طلای سیاه» را به پرواز درآورد. عبور نفت برنت از مرز روانی ۹۰ دلار در هر بشکه، تنها یک عدد روی تابلوهای بورس سنگاپور و نیویورک نیست؛ این یک آژیر خطر جدی برای اقتصاد جهانی است که ریشه در «تنگنای هرمز» دارد. جایی که جغرافیا با سیاست گره خورده و هر لرزه‌ای در آن، زلزله‌ای در معیشت و صنایع دورترین نقاط جهان ایجاد می‌کند. صبح روز دوشنبه در بازارهای آسیایی، معامله‌گران با واقعیتی جدید روبه‌رو شدند. نفت خام برنت برای تحویل در ماه...

صفحه ۳ را بخوانید

یادداشت-۱

زلزله در دکترین نظامی پنتاگون

جعفر قنادباشی

تحولات اخیر در تقابل راهبردی ایران و امریکا، پرده از واقعیتی مبرهن برداشته است که فراتر از تحلیل‌های رسانه‌ای، ریشه در «تغییر موازنه قدرت» در سطح میدانی دارد. اعتراف مقامات نظامی ایالات‌متحده به کمبود تجهیزات در برابر ایران و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی ناوها و هواپیماهای سوخت‌رسان امریکایی از تیررس نیروهای مسلح ایران، نشان‌دهنده وقوع زلزله‌ای در ساختار پنتاگون است.

واشنگتن که زمانی با تکیه بر بودجه‌های کلان، خود را آماده نبرد با قدرت‌های جهانی می‌دید، اکنون در باتلاقی گرفتار شده که نه راه پیش دارد و نه راه پس. مسیری که از «تلاش دیپلماتیک» در مسقط و اسلام‌آباد آغاز شد و به «استیصال نظامی» در تنگه هرمز ختم شده است. اما برای ارزیابی چرایی عقب‌نشینی ترامپ و تلاش برای ورود دوباره میانجی‌ها به صحنه باید ریشه‌های رفتارهای امریکای مدل ترامپ را تحلیل کرد.

تحلیل رفتار سیاسی و نظامی ایالات‌متحده در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که واشنگتن در سه عرصه افکار عمومی، سیاست داخلی و توان نظامی در برابر جمهوری اسلامی ایران دچار بن‌بست راهبردی شده است. برخلاف تصورات خام سردمداران کاخ سفید، شهادت رهبران مقاومت و تهدیدات مستقیم علیه ایران، نه تنها باعث گسست داخلی نشد، بلکه استحکام موقعیت نظام را در نگاه مردم بیش از گذشته تقویت کرد و حس ملی‌گرایی و صیانت از وطن را در میان توده‌ها به اوج رساند.

۱) در عرصه نظامی که هسته اصلی تحولات فعلی را تشکیل می‌دهد، شاهد پدیده‌ای بی‌سابقه هستیم. امریکا که همواره با بودجه‌های افسانه‌ای، خود را برای درگیری با قدرت‌های کلاسیک نظیر روسیه و چین آماده می‌کرد، اکنون در مقابله با قدرت نامتقارن ایران دچار «قحطی تجهیزات» و «کمبود مهمات» شده است. این یک خبر ساده نیست، این به معنای افول هژمونی کشوری است که مدعی برتری مطلق نظامی در جهان بود. اعتراف صاحب منصبان امریکایی به ناتوانی در تامین تجهیزات لازم برای رویارویی طولانی‌مدت با ایران، لرزه بر اندام پنتاگون انداخته و نگاه مالیات‌دهندگان امریکایی به کارآمدی ارتش این کشور را تغییر داده است.

۲) فهرست عقب‌نشینی‌های امریکا در منطقه، خود گویای واقعیت میدان است. واشنگتن که دو ماه پیش ناوهای خود را با آرایشی تهاجمی در نزدیکی مرزهای آبی ایران مستقر کرده بود، اکنون با درک اشراف دفاعی ایران، فرمان عقب‌نشینی صادر کرده است. انتقال هواپیماهای استراتژیک آواکس و هواپیماهای سوخت‌رسان به پایگاه‌های عقبه در سرزمین‌های اشغالی (فرودگاه بن گوریون) و انتقال پرسنل به دورترین نقاط مرزی در اردن، نشان‌دهنده ترس از دقت و برد موشک‌های ایرانی است.

۳) تاریخچه مذاکرات و درگیری‌های اخیر نیز به خوبی گویای سیاست «چماق و هویج» نافرجام امریکاست. در مذاکرات عمان، حضور معنادار فرمانده «سنتکام» در کنار تیم دیپلماتیک (کوشنر و برنیتز)، تلاشی مذبوحانه برای تحمیل اراده از طریق ارعاب بود؛ جایی که صراحتا به حضور ناوها در پشت مرزهای عمان اشاره می‌کردند تا ایران را ناگزیر به پذیرش شروط خود کنند. این سیاست تزویر در اسلام‌آباد نیز تکرار شد؛ آنجا که همزمان با میز مذاکره، قصد داشتند چراغ خاموش و برخلاف توافقات، مسیرهای جدیدی را در تنگه هرمز باز کرده و حق حاکمیت ایران را نقض کنند. اما پاسخ قاطع ایران و دستور شلیک به سمت متجاوزان، محاسبات آنها را برهم زد.

۴) امروز درگیری اصلی بر سر «تنگه هرمز» و حفظ تمامیت ارضی ایران است. واشنگتن با زیر پا گذاشتن مفاد توافقنامه‌ها، عدم آزادسازی دارایی‌های ایران و تلاش برای اشغال غیررسمی آبراه‌های استراتژیک، عملا مسیر دیپلماسی را مسدود کرد. اکنون نیز علی‌رغم تلاش برای سانسور خبری -مشابه آنچه در عین‌الاسد رخ داد و آمار تلفات قطره‌چکانی اعلام شد- گزارش‌های میدانی از حجم بالای تلفات نیروهای امریکایی در پایگاه‌های منطقه و درخواست برای صدها تابوت خبر می‌دهند.

۵) واقعیت این است که روی میز رییس‌جمهور امریکا، فهرستی از شکست‌ها، عقب‌نشینی‌ها و نگرانی‌های اقتصادی قرار دارد. ناتوانی در انتقال نیروهای جدید و پیروزی‌های راهبردی ایران، معادلاتی را رقم زده که تیم صهیونیستی اطراف ترامپ سعی در پنهان کردن آن دارند. ایران امروز نه تنها در میدان نظامی، بلکه در اقناع افکار عمومی جهان نیز پیروز شده و ثابت کرده است که دوران قلدری نظامی با تکیه بر ناوهای غول‌پیکر به پایان رسیده است. جهان امروز باید بداند که آینده از آن ایران و مردم ایران خواهد بود.

یادداشت-۲

کف‌سازی بازار در فصل مجامع

بهنام علیخانی

بازار سهام در روزها و هفته‌های اخیر، تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و رفتاری، وارد فاز اصلاحی شده؛ اصلاحی که هر چند برای برخی فعالان بازار نگران‌کننده به نظر می‌رسد، اما از زاویه‌ای دیگر می‌تواند بخشی طبیعی از فرآیند هضم رشدهای قبلی و بازآرایی قیمت‌ها باشد. در واقع، پس از آنکه بازار در ماه‌های گذشته رشد قابل توجهی را تجربه کرد، افزایش تنش‌های منطقه‌ای و رخدادهایی که ریسک‌های ژئوپلیتیک را پررنگ‌تر کرد، بهانه‌ای شد تا بخشی از نمادها، به‌ویژه در صنایع پرحجم‌تر، با فشار فروش و اصلاح قیمتی مواجه شوند.

در این بین، برخی نمادها حتی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد افت را تجربه کردند؛ افتی که البته در همه گروه‌ها به یک اندازه دیده نشد. برای نمونه، گروه دارویی و برخی نمادهای مستعد که از منظر بنیادی در موقعیت مناسبی قرار داشتند، به دلیل محدود بودن عرضه یا تقاضای حمایتی، کمتر از سایر گروه‌ها تحت فشار قرار گرفتند. این تفاوت رفتار بین صنایع نشان می‌دهد که بازار، برخلاف تصور عمومی، یکپارچه عمل نمی‌کند و واکنش آن به اخبار و متغیرهای بیرونی، بیش از هر چیز به ویژگی‌های بنیادی هر سهم و انتظارات سرمایه‌گذاران وابسته است.

عامل دیگری که در تشدید فشار فروش موثر بود، همزمانی این مقطع با فصل مجامع بود. در این دوره، بسیاری از سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدت ترجیح می‌دهند برای جلوگیری از خواب سرمایه، در مجامع شرکت نکنند و به جای آن، سهام خود را پیش از برگزاری مجمع واگذار کنند. این رفتار، به خصوص زمانی که بازار ابزارهای جایگزین نقدشونده‌تری را پیش روی معامله‌گران قرار می‌دهد، شدت بیشتری پیدا می‌کند. طبیعی است که برای بخشی از سرمایه‌گذاران، خواب چند ماهه پول تا زمان دریافت سود نقدی، جذابیت چندانی نداشته باشد؛ به‌ویژه در شرایطی که امکان جابه‌جایی سرمایه به ابزارهای دیگر یا فرصت‌های کوتاه‌مدت‌تر وجود دارد.

در کنار این موضوع، انتظار برای انتشار گزارش‌های فصلی نیز به تعویق افتادن تصمیم‌های خرید را تشدید کرده است. بسیاری از فعالان بازار ترجیح می‌دهند پیش از ورود جدی، ابتدا تصویر روشن‌تری از عملکرد شرکت‌ها در فصل بهار داشته باشند. این انتظار، هر چند در کوتاه‌مدت باعث کاهش تحرک تقاضا می‌شود، اما در میان‌مدت می‌تواند به شکل‌گیری موج جدیدی از خرید منجر شود؛ به خصوص اگر گزارش‌ها مطابق انتظار یا حتی بهتر از برآوردها منتشر شوند.

از سوی دیگر، این احتمال که بازار در برخی نمادها پس از مجمع به کف‌های قیمتی جذاب‌تری برسد، موضوعی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. تعدیل ناشی از تقسیم سود در مجامع، در بسیاری از موارد باعث می‌شود قیمت سهم به محدوده‌ای برسد که از منظر ارزندگی، دوباره مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گیرد. به همین دلیل، آنچه امروز به عنوان فشار فروش دیده می‌شود، الزاما نشانه ضعف بنیادی نیست، بلکه می‌تواند بخشی از فرآیند طبیعی قیمت‌گذاری باشد که بازار را برای مرحله بعدی آماده می‌کند.

نکته مهم این است که با کاهش نسبی تنش‌ها و مخابره اخبار مثبت‌تر درباره فضای سیاسی و امنیتی، انتظار می‌رود بخشی از ریسک‌های روانی از بازار تخلیه شود. بازار سهام به‌طور سنتی نسبت به کاهش نااطمینانی واکنش مثبت نشان می‌دهد و در چنین فضایی، نمادهایی که از منظر سودآوری و نسبت‌های ارزشی در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارند، معمولا نخستین گزینه‌های بازگشت تقاضا خواهند بود.

در این چارچوب، اگر گزارش‌های سه‌ماهه عملکرد مطلوبی را نشان دهند و همزمان فشارهای بیرونی نیز فروکش کند، می‌توان انتظار داشت بازار وارد مرحله‌ای تازه شود؛ مرحله‌ای که در آن، اصلاح‌های اخیر نه‌تنها مانع رشد نخواهند بود، بلکه ممکن است به عنوان بستری برای صعود بعدی عمل کنند. برآوردهایی که از رسیدن نسبت قیمت به سود هر سهم دوازده ماهه به محدوده‌های جذاب‌تری مانند P/E پنج حکایت دارند، نشان می‌دهد بازار از منظر ارزندگی هنوز ظرفیت توجه دارد.

به‌طور کلی می‌توان گفت فضای فعلی بازار بیش از آنکه نشانه پایان روند صعودی باشد، بازتابی از ترکیب چند عامل همزمان است یعنی ریسک‌های سیاسی، رفتار احتیاطی در فصل مجامع و انتظار برای گزارش‌های مالی. اگر این متغیرها به نفع بازار تغییر کنند، اصلاح اخیر می‌تواند خیلی زود به فرصتی برای بازگشت و حتی ادامه روند تبدیل شود؛ به‌ویژه برای سرمایه‌گذارانی که افق میان‌مدت و بلندمدت دارند و به جای نوسان‌گیری روزانه، بر ارزندگی و چشم‌انداز سودآوری شرکت‌ها تمرکز می‌کنند.

یادداشت-۳

هیچ وزارتخانه‌ای در بحران تعطیل نیست

بهمن اکبری

حکمرانی یکپارچه در وضعیت فوق‌العاده نیازمند بازتعریف دوباره است. مساله این است که دولت چهاردهم به دنبال پاسخگویی به مطالبات مردم و ایجادساز و کاری است که حتی در زمان تحریم و جنگ نیز روند مدیریت کشور بر اساس برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته تداوم یابد. بنابراین مهم است که دکترین حکمرانی یکپارچه در بحران تدوین شده و راهکارهایی عملی برای عبور از چالش‌ها در زمان تنازع و تحریم و...تدارک دیده شود. از این منظر دولت به دنبال اصلاح در نظالم حکمرانی و بازتعریف نظام تصمیم‌سازی‌های راهبردی است. باید توجه داشت که بحران‌های بزرگ، به‌ویژه جنگ، آزمون واقعی «ظرفیت حکمرانی دولت‌ها» است. در چنین موقعیت‌هایی، افکار عمومی معمولا نقش نهادهای امنیتی، نظامی و دستگاه‌های مسوول تامین معیشت را پررنگ‌تر از سایر بخش‌های دولت می‌بینند و این تصور شکل می‌گیرد که دیگر وزارتخانه‌ها از متن تحولات فاصله گرفته‌اند. حال آنکه این برداشت، بیش از آنکه ناشی از واقعیت باشد، محصول درکی است تقلیل‌گرایانه از ماهیت حکمرانی در بحران. در ادبیات نوین مدیریت بحران، وضعیت فوق‌العاده به معنای توقف کارکردهای دولت نیست، بلکه به مفهوم «بازآرایی ماموریت‌ها» است بر اساس اولویت‌های ملی. دولت در چنین شرایطی در دو سطح همزمان عمل می‌کند؛ نخست) لایه آشکار که مسوول مهار تهدیدهای فوری است در حوزه امنیت، نظم عمومی و معیشت. دوم) لایه پنهان که وظیفه حفظ ظرفیت‌های حیاتی کشور است برای تداوم زندگی و جلوگیری از شکل‌گیری بحران‌های ثانویه. موفقیت دولت، در گرو هماهنگی این دو سطح است.

از این نگاه، امنیت ملی مفهومی است فراتر از قدرت نظامی. امنیت غذایی، سلامت عمومی، پایداری زیرساخت‌ها، استمرار آموزش، ثبات اقتصادی، امنیت سایبری، سرمایه انسانی و انسجام فرهنگی، همگی مولفه‌های مکمل امنیت ملی به شمار می‌رود. تجربه جنگ‌ها و بحران‌های معاصر نیز نشان داده است که بسیاری از کشورها نه به دلیل شکست نظامی، بلکه بر اثر فروپاشی خدمات عمومی، اختلال در زنجیره تامین، بحران اقتصادی یا فرسایش سرمایه اجتماعی آسیب دیده‌اند. از این رو، هر وزارتخانه در وضعیت فوق‌العاده، ماموریتی راهبردی بر عهده دارد. وزارت جهاد کشاورزی، ضامن امنیت غذایی و پایداری زنجیره تامین کالاهای اساسی است؛ وزارت بهداشت، استمرار حیات زیستی جامعه را از طریق حفظ ظرفیت درمانی، تامین دارو و مدیریت سلامت عمومی تضمین می‌کند؛ وزارت نیرو از امنیت زیرساختی کشور در حوزه آب و انرژی صیانت می‌کند؛ وزارت راه و شهرسازی، شریان لجستیکی کشور را زنده نگه می‌دارد و وزارت ارتباطات، امنیت فضای سایبری و استمرار ارتباطات حیاتی را تامین می‌کند.

در همین چارچوب، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت اقتصاد، وزارت نفت و وزارت امور خارجه نیز هر یک در حفظ تولید، ثبات مالی، امنیت انرژی و کاهش فشارهای بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده دارند. همچنین وزارتخانه‌های علوم، آموزش‌وپرورش و فرهنگ، مسوول صیانت از سرمایه انسانی، حفظ امید اجتماعی، تداوم آموزش و مقابله با جنگ شناختی هستند؛ حوزه‌ای که در منازعات نوین، اهمیت آن کمتر از میدان‌های نظامی نیست. با این حال، یکی از مهم‌ترین ضعف‌های نظام حکمرانی بحران، فقدان روایت منسجم از این ماموریت‌هاست. هنگامی که دستگاه‌های تخصصی، برنامه‌ها و اقدامات خود را به درستی برای افکار عمومی تبیین نمی‌کنند، این تصور نادرست شکل می‌گیرد که تنها چند وزارتخانه فعالند و سایر بخش‌های دولت از صحنه خارج شده‌اند. در حالی که اطلاع‌رسانی دقیق، شفاف و مستمر، خود بخشی از مدیریت بحران و عاملی موثر در تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی است. از این رو، کشور بیش از هر زمان دیگری به یک «دکترین حکمرانی یکپارچه در بحران» نیاز دارد؛ دکترینی که در آن، تمامی وزارتخانه‌ها با ماموریت‌های بازتعریف‌شده، سازوکارهای هماهنگ و نظام ارتباطی موثر، به‌عنوان اجزای یک منظومه واحد عمل کنند. در چنین الگویی، هیچ دستگاهی تنها یک نهاد اجرایی نیست، بلکه هر وزارتخانه بخشی است از معماری امنیت ملی و هر وزیر، فرمانده حوزه‌ای است از تاب‌آوری کشور. قدرت دولت در شرایط فوق‌العاده، نه در میزان حضور رسانه‌ای اعضای کابینه، بلکه در توانایی آن برای حفظ همزمان امنیت، سلامت، معیشت، اقتصاد، زیرساخت، دانش، فرهنگ و انسجام اجتماعی تجلی می‌یابد. حکمرانی موفق، حاصل هماهنگی همه ارکان دولت در چارچوب یک راهبرد ملی است؛ راهبردی که در آن هیچ وزارتخانه‌ای تعطیل نیست و هیچ ماموریتی حاشیه‌ای تلقی نمی‌شود، زیرا بقای کشور، محصول «هم‌افزایی همه ظرفیت‌های حکمرانی» و «مشارکت هماهنگ تمامی نهادهای مسوول» است.

یادداشت-۴

تورم، جنگ و ضرورت بهبود چشم‌انداز اقتصاد

حسین درودیان

جنگ پدیده‌ای است که از جهاتی می‌تواند اثر ضدتورمی داشته باشد و از جهاتی دیگر به تشدید تورم منجر شود. جنبه ضدتورمی جنگ از آنجا ناشی می‌شود که معمولا در دوره‌های درگیری، تقاضا در اقتصاد تضعیف می‌شود. خانوارها و فعالان اقتصادی محتاط‌تر و ریسک‌گریزتر می‌شوند، خریدهای خود را کاهش می‌دهند و تلاش می‌کنند منابع مالی خود را بیشتر به سمت پس‌انداز هدایت کنند. کاهش مصرف و تعویق تصمیم‌های اقتصادی، به‌طور طبیعی بخشی از فشار تقاضا را از اقتصاد می‌گیرد. در مقابل، مهم‌ترین اثر تورمی جنگ از سمت عرضه اقتصاد شکل می‌گیرد. جنگ می‌تواند به اختلال واقعی در تولید، حمل‌ونقل، تجارت، زیرساخت‌ها و زنجیره های تامین منجر شود یا حتی بدون وقوع آسیب‌های گسترده، با ایجاد نااطمینانی و بدبینی نسبت به آینده، عملکرد بخش تولید را مختل کند. در چنین شرایطی هزینه تولید افزایش پیدا می‌کند و فشارهای قیمتی از سمت عرضه به اقتصاد منتقل می‌شود. اگر به تجربه‌های گذشته اقتصاد ایران نگاه کنیم، می‌بینیم که تورم‌های شدید کشور معمولا نتیجه شوک‌های منفی سمت عرضه بوده‌اند، نه افزایش تقاضا. در سه سال پایانی جنگ ایران و عراق، در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و همچنین در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، اقتصاد ایران همزمان با تورم بالا، رشد اقتصادی پایین یا حتی منفی را تجربه کرد. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که تورم‌های بزرگ ایران عمدتا همراه با رکود شکل گرفته‌اند و منشا اصلی آنها محدودیت‌های تولید، کاهش عرضه و افزایش هزینه‌ها بوده است. سال ۱۴۰۴ نیز نمونه دیگری از همین روند بود. اقتصاد ایران بالاترین نرخ تورم پس از دهه ۱۳۲۰ را تجربه کرد؛ تورمی که با ثبت نرخ ۵۰.۳ درصد، نه‌تنها بالاترین تورم پس از انقلاب، بلکه یکی از بالاترین نرخ‌های هفت دهه اخیر کشور محسوب می‌شود. در همان زمان رشد اقتصادی نیز منفی بود. این موضوع نشان می‌دهد که حتی پیش از تشدید تنش‌های اخیر نیز اقتصاد ایران با فشارهای جدی سمت عرضه مواجه بود و جنگ تنها این فشارها را عمیق‌تر کرده است. آسیب دیدن بخشی از زیرساخت‌ها، افزایش نااطمینانی، دشوارتر شدن تجارت خارجی و نگرانی نسبت به آینده، همگی باعث شده‌اند انتظارات تورمی تقویت شود. زمانی که فعال اقتصادی نسبت به آینده اطمینان نداشته باشد، تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، تولید و توسعه فعالیت‌های اقتصادی نیز دشوارتر خواهد شد و همین مساله می‌تواند فشار بیشتری بر قیمت‌ها وارد کند. در چنین شرایطی نباید تمام تمرکز را صرفا بر رشد نقدینگی و پایه پولی قرار داد. از نگاه من، سهم این متغیرها در وضعیت فعلی اقتصاد ایران کمتر از آن چیزی است که معمولا تصور می‌شود. هنگامی که اقتصاد با فشارهای سنگین سمت عرضه و افزایش هزینه تولید روبه‌رو می‌شود، نقدینگی و پایه پولی نیز تا حد زیادی به صورت انفعالی و در واکنش به همین شرایط افزایش پیدا می‌کنند. به همین دلیل، علت اصلی تورم امروز را باید در محدودیت‌های تولید، فشار هزینه‌ها و کاهش ظرفیت عرضه جست‌وجو کرد. در ماه‌های پیش رو نیز فشارهای سمت عرضه احتمالا ادامه خواهد داشت.

ادامه در صفحه ۳

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.